

علامه همدان و انوار درخشان

روش شناسی تفسیر انوار درخشان

سید محمدعلی ایازی



«انوار درخشان»
عنوان تفسیری است
که مرحوم علامه
حضرت آیت الله العظمی
سید محمدحسینی همدانی
در مدت ۲۴ سال، آن را به نگارش
درآورده است.
این اندیشمند معاصر که داماد
آیت الله نائینی بوده،
تفسیر ۱۸ جلدی خود را
با جهت گیریهای شیعی در قالب
اصطلاحات و مفاهیم فلسفی و
عرفانی نگاشته است و از
این رو مخاطب آن آشنایان با
علوم اسلامی و ادبیات عرب
هستند.

«سید محمدعلی ایازی»
در مقاله مفصلی با ذکر
زندگی نامه مختصری از وی به
بررسی ویژگیهای این تفسیر
پرداخته است.
به مناسبت هشتمین مهرماه
سالگرد رحلت ایشان، این مقاله
تقدیم خوانندگان محترم
می شود.

زندگی و دوران تحصیل علامه نجفی

علامه مفسر حضرت آیت الله العظمی سید محمدحسینی همدانی نجفی
فرزند آیت الله سیدعلی همدانی، در سال ۱۳۲۲ ه. ق در خانواده علم و تقوا در شهر
نجف اشرف متولد شد. پدر ایشان از شاگردان مرحوم ملا حسینقلی همدانی و حاج
سید احمد کربلایی و همدوش و همطرز با مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی و
حاج آقا حسن قمی بود و با بزرگانی از جمله مرحوم آقای شیخ محمد بهاری همدانی
حشر و نشر داشت و مدت ۱۸ سال به طور مرتب ملازم مرحوم آخوند بود و غیر از درس
بحث های رسمی حوزه از سیر و سلوک و حالات آموزنده و مفید آخوند ملا حسینقلی
همدانی کسب فیض می کرد.

مفسر بزرگوار پس از هشت سال، با مرحوم پدرش از نجف به ایران می آید و در آغاز،
درس را نزد پدرش شروع می کند و مدتی از مرحوم سیدعلی همدانی و دیگران بهره می برد
تا آنجا که در سال ۱۳۴۳ ه. ق و پس از گذشت سیزده سال دوباره به نجف بازمی گردد و در
آنجا به تحصیل ادامه می دهد و چون میان پدر علامه حسینیی و مرحوم میرزای نائینی علاقه
و دوستی دیرینه وجود داشته فرزند خود را تحت هدایت و سرپرستی ایشان قرار می دهد.
ایشان درس های باقیمانده سطح را خدمت مرحوم آیت الله میلانی از شاگردان بزرگ مرحوم
نائینی و کمپانی و آقا عماد رشتی تمام می کند.

در سال ۳۴۵ ه. ق پس از پایان دروس سطح، در دوره پایانی درس اصول مرحوم
میرزای نائینی (م ۱۳۵۵ ه. ق) شرکت می کند و استاد از وی می خواهد که در سهارا
بنویسد و ایشان ببیند.

علامه حسینیی به جز درس مرحوم نائینی، در درس فقه و اصول مرحوم حاج
شیخ محمداصفهانی (م ۱۳۶۵ ه. ق)، معروف به کمپانی شرکت می کردند. از بحث
بیع تا بحث خیارات، مدت چهار سال از استاد استفاده می کنند و تحت تأثیر قوت روح
ایشان قرار می گیرند.

ایشان علاوه بر شاگردی کمپانی در فقه و اصول، شاگردی مرحوم کمپانی را در
تفسیر نیز داشته و چه بسا متأثر از آموخته های ایشان در این دانش عظیم الشان بوده است.
گذشته از مرحوم کمپانی مرحوم کمپانی، ایشان شاگرد بزرگانی چون آقا
میرزا جواد ملکی و بزرگان عرفان عملی بوده است. علامه مدتی در خدمت
آیت الله میرزا علی آقای قاضی بوده و محضر ایشان را درک کرده است. مرحوم
میرزا علی آقای قاضی از شاگردان میرزا مرحوم آقای سیداحمد کربلایی از
عرفای نامی آن زمان بوده است.

آثار علمی

۱. تفسیر انوار درخشان که مورد بحث ما در این مقاله است.
۲. شرح اصول کافی در شش مجلد.
۳. تقریرات درس مرحوم نائینی که به چاپ نرسیده است.

فضای فرهنگی و تربیتی

علامه حسینیی همدانی در محیطی آکنده از معنویت و در فضای روحانی

جمعی از بزرگان عرفان و سیر و سلوک در دوران معاصر تربیت شد. اساتید آن زمان این رشته مرحوم میرزا علی آقای قاضی و مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی (معروف به کمپانی) بودند. از طرف دیگر پدر بزرگوار ایشان مرحوم سیدعلی عرب همدانی از شاگردان ملاحسینقلی همدانی وسیداحمد کربلایی بود بنابراین در اتصال با شخصیت‌های بزرگ عرفان و سیر و سلوک همچون شیخ محمد بهاری، میرزا جواد آقاملکی تبریزی، شیخ عباس کازرونی و... بودند. قطعاً همه این بزرگان و اساتید در شخصیت مرحوم همدانی تأثیر داشته‌اند و به ویژه در اثر تفسیری بزرگ ایشان یعنی «تفسیر انوار درخشان» که این معنادر سرتاسر تفسیر مشهور است، البته این نکته روشن است که تربیت انسان بدون اسناد امکان پذیر نیست، چنان که یادگرفتن هر دانشی در جهان نیاز به استاد دارد. کسی که طالب راه و سلوک طریق خدا باشد باید استاد ببیند و راه چاره و خودسازی و مبارزه بانفس را بیاموزد. از این رو، شخصیت‌های بزرگ علمی و عرفانی همیشه دارای استاد بوده‌اند و بانظارت و هدایت استاد به مقام و مرتبتی رسیده‌اند.

تاریخ وفات

علامه بزرگوار، سرانجام پس از عمری تلاش و کوشش، تحقیق و تبلیغ و نگارش آثار علمی و دینی در سحرگاه یکشنبه ۱۵ جمادی الاول ۱۴۱۷/ هشتم مهرماه ۱۳۷۵ در سن نود و پنج سالگی ببرد حیات گفت. با رحلت وی در استان همدان سه روز عزای عمومی و یک روز تعطیل عمومی اعلام شد و سراسر شهر سیاه پوش گردید. پیکر پاکش پس از تشییع چندصد هزار نفری به مشهد مقدس انتقال یافت و در دارالزهده آستان قدس رضوی در جوار مرقم مرحوم شیخ بهایی به خاک سپرده شد.

آنچه تا اینجا گفته شد خلاصه‌ای بود از شرح زندگی، دوران تحصیل، اساتید و اجازات و تألیفات و شرایط فرهنگی و فضای تربیتی مفسر عالیقدر انوار درخشان.

اینک بحث‌هایی در زمینه‌های آشنایی با تفسیر آن بزرگوار خواهیم داشت.

تفسیر انوار درخشان از جمله تفاسیر کامل فارسی دوران معاصر ایران است که با جهت‌گیری‌های شیعی در قالب اصطلاحات و مفاهیم فلسفی و عرفانی نگاشته شده است. ویژگی مهم این تفسیر را باید در بحث‌های معنوی و اخلاقی و انسان‌شناسی این تفسیر دانست. نگارش این تفسیر با نثر و ادبیات فارسی در قالب فرهنگ عمومی حوزه‌های علمیه شیعه و ترکیب جمله‌های فارسی همراه با اصطلاحات عربی متداول است. گرچه این نثر در تمام مجلدات تفسیر یکسان نیست، اما در مجلدات نخست آن، آمیختگی کلمات با اصطلاحات فلسفی و عرفانی بیشتر و در مجلدات بعدی نثر آن اندکی آسان‌تر و خوش‌خوان‌تر می‌شود.

در مجموع، مخاطبان تفسیر، افراد آگاه و آشنا با اصطلاحات علوم اسلامی و ادبیات عرب و اهل مطالعه در رشته تفسیراند، نه توده مردم.

شیوه تفسیری

روش نگارش این تفسیر چنین است که پس از ذکر نام سوره و احیاناً تعداد آیات و مدنی و مکی بودن سوره، آیه یا چند آیه هم موضوع و وابسته به یکدیگر را نگاشته، سپس با عنوان «خلاصه» ترجمانی از آیه را به ترتیب آیات بیان می‌کند و آنگاه با عنوان: «شرح» آیات کریمه را تفسیر می‌کند. در این بخش، رابطه آیه پیشین را با آیات پسین شرح داده و سپس آیه را به چند جمله مجزا از یکدیگر در آورده و هر یک از آن قسمت‌ها را از نظر قواعد ادبی صرف و نحو، بلاغت و لغت مورد بحث قرار می‌دهد و سپس به تبیین و توضیح مفاد آیه می‌پردازد. روش نویسنده در تمام مجلدات از این جهت یکسان نیست، مثلاً در جلد اول به تجزیه و ترکیب و برخی اطلاعات قرآنی مانند نام سوره و آیه اشاره دارد، در صورتی که این اطلاعات در جلد‌های بعدی یکم هستند و یا اصلاً وجود ندارند.

در پایان، شرح روایات تفسیری را می‌آورد که شاهد و دلیلی است بر آنچه که تفسیر کرده یا توضیح بیشتری است در مفهوم آیه.

پس از توضیح مختصر درباره شیوه نگارش و تنظیم، به شناخت تفسیر از نگاه تفسیری پژوهی می‌پردازیم و مباحث زیر را دنبال می‌کنیم.

۱. نگاهی به ترجمه‌نگاری تفسیر انوار درخشان.
۲. شیوه تفسیر نگاری نویسنده در استخراج پیام قرآن.
۳. بررسی چگونگی طرح مسائلی مانند: اسباب نزول، قصص قرآن، معادشناسی، مباحث اجتماعی، تفسیر فقهی، علوم قرآن و...

ترجمه‌نگاری تفسیر

چنان که یادآور شدیم، بخش نخست این تفسیر را ترجمه آیات تشکیل می‌دهد، ترجمه‌ای که می‌تواند به طور مستقل مورد توجه قرار گیرد و یکی از ترجمه‌های فارسی قرآن دوران معاصر محسوب شود.

ترجمه آوردن معانی برابر کلمات قرآن به زبان دیگر است، ولی حقیقت آن است که آوردن کلمات و جملاتی که گویای معانی بلند و بلیغ قرآن باشد، امری بسیار مشکل و دشوار است. بدین روی بیشتر ترجمه‌های موجود آمیخته با تفسیر است. زیرا چنین امکانی نیست که دقیقاً معانی و مفاهیم سخنان خداوند را در محدوده‌ها و گان معین در برابر قرآن و در قالب پیام قرآن قرار دهیم بدون آن که کلماتی در توضیح آن بیفزاییم. این دشواری در باب ترجمه مثالها، تشبیهات و مفاهیم اعتقادی بیشتر می‌شود و از این رو در ترجمه‌های فارسی موجود دو روش برگزیده شده است:

۱. روش رایج لفظ به لفظ و پایایی که اصطلاحات ترجمه تحت‌اللفظی می‌نامند.
۲. روش تبدیل محتوا و نقل به مضمون که در قالب و چارچوب الفاظ قرآن قرار نمی‌گیرد.

ترجمه‌های لفظ به لفظ قرآن، معمولاً تصور درستی از پیام قرآن به دست نمی‌دهد و خواننده آنچنان که باید، محتوای پیام قرآن را درک نمی‌کند، اما در ترجمه‌های تبدیل محتوا و نقل به مضمون این غرض تأمین می‌شود، اما سرپیچی از پیام قرآن بسیار انجام می‌گیرد. از این رو در ترجمه‌های دسته دوم چند گونه‌ی بسیار است. مثلاً این که کسی بخواهد آیه: «لرحمن علی العرش استوی» (طه ۵/۲۰) را ترجمه کند، گذشته از بحث‌های کلامی، باید به گونه‌ای ترجمه کند که تمامی مفهوم دریافتی را بتواند القا کند. آیا بگوید: خدا بر عرش مستوی است؟ رحمان بر عرش مستوی است؟ یا از این ایجاز در گذرد و به روانی و تفصیل روی آورد و بگوید: خداوند رحمان بر تخت حکومت و تدبیر نشسته است. با این توضیح، ترجمه «انوار درخشان» با عنوان «خلاصه» از قسم دوم ترجمه‌هاست. یعنی ترجمه‌ای که عنصر تفسیر در آن راه یافته و برای خواننده خوشخوان و قابل درک شده است. اما سوگمندان این ترجمه تا پایان ادامه نیافته و تا قسمتی از جلد هفتم یعنی جزء نهم قرآن، سوره انفال، انجام گرفته است و نویسنده از این وعده نخستین خود صرف نظر کرده است.

ویژگی مهم این ترجمه، روانی و روشن بودن مفاهیم و پیام آیه است که مفسر با افزودن برخی توضیحات، خلاصه دیدگاه خود را در تفسیر آیه و مجموع بحث آرایه می‌دهد و ضماین و قیود کلام را مشخص می‌کند و در قالب و شکل بندی جملات عربی قرار نمی‌گیرد. از این رو این ترجمه از نظر شیوه ارزیابی ترجمه‌ها، قابل توجه است. به عنوان نمونه ترجمه آیه ۱۰۶ سوره بقره: «ما ننسخ من آیه» را می‌آوریم تا روشن شود که چگونه از قالب جمله بندی آیه فراتر رفته است:

«پاره‌ای از آیات قرآنی را که نسخ و یا حکم آن را غیر قابل اجرا نماییم بهتر از آن و یا مانند آن را نازل خواهیم نمود و بدانید که پروردگار آنچه صلاح در تربیت بشر باشد، تشریح می‌نماید.»

شیوه تفسیر نگاری

۱. روش تفسیر قرآن به قرآن

نخستین راه برای درک معانی قرآن، کمک گرفتن از خود قرآن است، به این معنا که با استخراج آیات مشابه و هم‌معنا و یا آیه‌ای که در موضوع واحد یکسان و یا نزدیک

تفسیر نقلی اگر متکی به روایات صحیح و آثار قطعی الصدور باشد مطمئن‌ترین و شایسته‌ترین نوع تفسیر است.

به هم هستند، ابهام واجمال آیات را برمی‌داریم و یا برای تکمیل یک صورت از داستانی که قرآن در سوره‌های مختلف آن را بیان کرده است از این شیوه استفاده می‌کنیم.

مرحوم علامه طباطبایی (ره) که خود یکی از اهتمام‌ورزان به این روش تفسیری است در این باره می‌نویسد:

«راه دوم آن است که قرآن را با خود قرآن تفسیر کنیم، یا تدبیری که بدان مأموریم از خود قرآن برای کشف معانی آیات استمداد جوییم و نظایر آنها را به دقت مورد بررسی قرار داده، از مجموع آنها تفسیر آیه مورد مطالعه را به دست آوریم و آنگاه مصادیق مختلف آیات را با خواص وجهانی که از خود آیات به دست می‌آید، جستجو کنیم، درست همان گونه که خداوند فرموده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل، ۸۹/۱۶) و ما کتاب را که بر تو فرستادیم بیانگر همه چیز است، حاشا، قرآنی که بیان‌کننده هر چیز است، مبین خود نباشد.^۲»

روش علامه حسینی در تفسیر قرآن به قرآن به عنوان نخستین راه برای درک قرآن همه جایکسان نیست. در آغاز تفسیر و در جلد‌های نخستین به این شیوه اهتمام نشان می‌دهد و برای فهم آیه از این روش استفاده می‌کند، مثلاً در زیر آیه: «کیف تکفرون بالله و کنتم امواتاً فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم» (بقره، ۲۸/۲) درباره مراحل زندگی و مرگ انسان که قرآن در این آیه دوبار زنده شدن را مطرح می‌کند، ایشان در تفسیر کلمه: «یحییکم» که منظور کدام زنده شدن است و تفاوت این حیات با حیات پیشین چیست؟ می‌فرماید که: این حیات، حیات پس از عالم برزخ است که ارواح بشر را با بدن‌های خود بازگشت خواهد داد و حیانتش نسبت به حیات دنیایی و برزخی کامل تر و زندگی حقیقی و دائمی است. سپس ایشان برای توضیح این معنا به آیه کریمه ۷۹ سوره یس «قل یحییها الذی انشأها اول مرة» استدلال می‌کند که از زندگی در عالم قیامت تعبیر به حیات حقیقی شده و از زندگی در دنیا به «نشو و نمو» تعبیر شده است. همچنین در سوره عنکبوت آیه ۶۴ که باز خداوند فرموده است: «ان اللذرا الاخرة لهی الحیوان» خداوند حیات حقیقی تعبیر فرموده است.^۳

در این تفسیر، مباحث قرائت، اعراب و نظم و ارتباط سیاقی آیات مطرح نیست، بدین جهت از منظر تفسیری پژوهی این نوع بحثها گاه می‌تواند جنبه گرایش خاص مفسر را در اعتقاد به طرح آن یا بی‌اعتقادی به اصل آن را نشان دهد و احتمال هم دارد که به این دلیل باشد که این مباحث برای خواننده فارسی زبان مفید نیست و موجب دور شدن از اهداف هدایتی قرآن می‌شود.

۲. تفسیر مآثور

تفسیر نقلی را می‌توان از ریشه دارترین راه‌های درک معانی و معارف قرآن در میان نخستین دانشمندان عالم اسلام به شمار آورد. چه بررسی تحولات و تطورات بحث‌های تفسیری و علوم قرآن، به خوبی نشانگر آن است که اعتماد مسلمانان صدر اسلام و دانشمندان آن دوران در درک قرآن به آن سلسله از روایاتی بوده است که از پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) آن حضرت در تفسیر قرآن نقل شده است و به لحاظ اتصال روایات به سرچشمه وحی همچون متن قرآن، بی‌چون و چرا مورد پذیرش مسلمانان بوده است.

از طرف دیگر، مسلمانان به خاطر حساسیت موضوع تفسیر، تفسیر نقلی را به لحاظ اتصال به منبع وحی، نزدیک‌ترین و سالم‌ترین راه وصول به حقایق و معارف بلند قرآن می‌دانستند و به همین علت برای درک معانی و مقاصد قرآن کمتر به اجتهاد شخصی روی می‌آوردند. بعدها چنین شیوه‌ای به عنوان یک روش انحصاری در میان جمعی از مسلمانان مطرح شد، به ویژه این که طرفداران تفسیر به رأی تندروی‌هایی در بهره‌گیری از عقل و اعتماد به آرای ظنی و اجتهادی به عمل آوردند و برخی از افکار و عقاید فلسفی و کلامی خود را به قرآن منتسب کردند. بدین جهت گروهی به عنوان طرفداری از تفسیر نقلی، اعمال فکر و اجتهاد در استخراج مفاهیم قرآن و درک آن را ممنوع تلقی کردند.

از طرف دیگر در برابر این دیدگاه انحصارگرایانه، گروهی معتقد شدند که در تفسیر آیات و فهم مقاصد قرآن نیاز به سنت و روایات تفسیری نیست و هر مفسری

می‌تواند در کمال آزادی، معانی و مقاصد هر آیه را با تدبیر در آیه استخراج کند. بی‌گمان تفسیر نقلی اگر متکی به روایات صحیح و آثار قطعی الصدور باشد و بر اساس مبانی محکم، صدور روایت احراز شود، مطمئن‌ترین و شایسته‌ترین نوع تفسیر است، اما با کمال تأسف، روایات تفسیر، چنان آلوده به روایات جعلی و دروغین و آثار تزویری است که باز شناسی سره از ناسره کاری است بس مشکل و طاقت فرسا و نیازمند تخصص. از این رو تبحر بر تفسیر مآثور و اعلام ممنوعیت هر نوع روش دیگر فهم قرآن، از یکسو با وضعیت ناهنجار روایات تفسیری و از سوی دیگر با جامع نبودن آنها در همه آیات، شیوه‌ای است ناگهانه و به دور از روش منطقی.^۴

بنابراین، راه میانه آن است که در آنجا که حدیثی از پیامبر و یا از اهل بیت پیامبر به طریق صحیح نقل شده، مورد توجه قرار گیرد و گرنه طبق قواعد تفسیر و روش عقلا در فهم کلام، استخراج محتوا شود.

از نکات بارز علامه حسینی در تفسیر انوار در خشان، توجه فراوان به احادیث و منقولات اهل بیت (ع) در سراسر کتاب است. کمتر آیه‌ای را می‌توان یافت که مفسر، به مناسبت تبیین و توضیح نکته‌ای، از احادیث نبوی و اهل بیت سود تجسته باشد و کلمات خود را مزین به در کلمات آن ستارگان در خشان نکرده باشد.

البته باید این نکته اضافه شود که بهره‌گیری مفسران روایات، اختصاص به روایات ذکر شده در زیر هر آیه، آنچنان که علی بن ابراهیم در تفسیر منسوب و هویری در تفسیر نور الثقلین و سیدهاشم بحرانی در تفسیر برهان کرده‌اند، ندارد، بلکه آنچه این تفسیر را از بسیاری از تفاسیر دیگر متمایز کرده است، دقیقاً در همین نکته است که ایشان برای بهره‌گیری از کلمات معصومین به مجموعه روایات شیعه و سنی نظر دوخته و آنچنان که در بخش منابع کتاب اشاره شد، در بسیاری از کتاب‌های حدیثی غور کرده و به مناسبت ذکر آیه و بهره‌برداری موضوعی از روایت، در توضیح و تبیین کلمات آسمانی کوشیده است و هر جامناسبتی در معنای آیه و موضوع و شأن نزول و احکام فقهی و مسایل اخلاقی و کلامی که ارتباطی می‌توانسته با آیه داشته باشد، روایات را ذکر کرده است. از حق نباید گذشت که این شیوه در کنار بحث‌های تحلیلی و توصیفی مفسر در نشان دادن جایگاه اهل بیت در تفسیر قرآن و توضیح این کلام نبوی: «لانی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی» قابل توجه است. گرچه جاداشت ایشان گاهی به نقد برخی از روایات بپردازند و آنجا که حدیثی از نظر عقلی و تاریخی غریب می‌نماید، با نقل نکنند و یا توجیه و توضیحی داشته‌باشند،^۵ اما در هر صورت این نقد، عظمت کار و اهتمام ایشان را کوچک نمی‌نماید.

۳. تفسیر عقلی و اجتهادی

در بحث پیشین اشاره کردیم که ریشه دارترین و طبیعی‌ترین شیوه برای فهم و درک معانی قرآنی، استفاده از پیامبر و اهل بیت پیامبر است، زیرا خود قرآن می‌فرماید: «تَبَيَّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَلَ الْيَهُودِ» (نحل، ۴۴/۱۶) «تا این که پیامبر آنچه را ما نازل کرده‌ایم بیان کند.»

نیز گفتیم معنای این سخن این نیست که مردم نتوانند از قرآن استفاده کنند و استنباط از قرآن و تفسیر و اجتهاد در کلمات وحی جایز نباشد. زیرا قرآن برای فهم معانی و درک سخنانش ما را دعوت به تدبیر در آیات و تفکر و تعقل در آن می‌کند. از طرف دیگر، پیامبر و اهل بیت حضرتش اضافه بر آن که در همه آیات توضیح و تفسیر ندارند، در جاهای دیگر ما را به قواعد تفسیر آشنا کرده‌اند و راه استفاده از قرآن را نشان داده‌اند. مثلاً این که زراره از امام باقر سؤال می‌کند از آیه وضو: «فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برؤوسکم و ارجلکم الی الکعبین» (مانده، ۶/۵) که آیا باید همه سر را مسح کرد و یا مقداری از سر کافی است، حضرت در پاسخ می‌فرماید: مسح سر در مقداری از آن کافی است» چون خداوند در آیه فرموده: «برؤوسکم» بآه حرف جر برای تبعیض است.^۶

این حدیث می‌خواهد نشان دهد که یکی از روش‌های اهل بیت در فهم قرآن همین قواعد ادبی است و شما برای فهم قرآن از همین قواعد استفاده کنید. البته تفسیر به رأی مذمت شده است، پیشداوری و تحمیل عقاید و بی‌توجهی به قواعد

تفسیر ممنوع است، اما این غیر از تفسیر اجتهادی و اعتماد به عقل و تدبیر در کلمات قرآن، همراه با رعایت شرایط و قواعد تفسیر است و از جمله قواعد تفسیر، تقدم نص بر اجتهاد است. یعنی اگر در جایی روایتی از پیامبر و اهل بیت در توضیح و تفسیر آیه وجود داشته ظاهر آیه را به آن معنای تفسیری جهت می دهیم و نص را بر ظاهر مقدم می داریم.

خوشبختانه در میان مفسران بزرگ شیعه این شیوه بسیار متداول است و از شیخ بزرگ شیعه یعنی شیخ طوسی در تبیان که بگیریم و بیاییم به طبری تا در قرن معاصر همچون علامه طباطبایی، این شیوه مرضیه مورد توجه قرار گرفته و تفسیر اجتهادی و تدبیری اصل اساسی بوده است.

تفسیر «نوار درخشان» نیز این روش تفسیری را مبنای کار خود قرار داده است و هر جا که ظاهر آیه با بعد عقلی قطعی تعارض داشته، آن حقیقت عقلیه را مقدم می دارد و به ظاهر آیه اکتفا نمی کند و بر این مطلب هم استدلال می کند، به عنوان نمونه در زیر آیه: «رَدُّهَا عَلٰی قَطْفُفٍ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْاِعْتِاقِ» (ص، ۳۳/۳۸) که علامه حسینی داستان حضرت سلیمان را مطرح می کند و این که جمله «رَدُّهَا عَلٰی» به چه معناست، ایشان در توضیح داستان حضرت سلیمان که برای سان دیدن اسب های جنگی لشکر، به صحرا رفته بودند و دیدن اسب های ورزیده و آزموده او را به تعجب انداخت: «اذ عرض علیه بالعسی الصافات الجیاد» (ص، ۳۱/۳۸) تا آنجا که مدت این سان به دراز آنجا میاید، آفتاب غروب کرد: «احببت حب الخیر عن ذکر ربی حتی توارت بالحجاب» (ص، ۳۲/۳۸) یک باره متوجه شد که نماز عصر را نخوانده است و این شکوه اسب های کار آزموده، حجابی از ذکر خدا شده و از یاد خدا غفلت کرده است. از خداوند درخواست کرد که: «رَدُّهَا» خورشید را مالیکه باز گرداند تا من بتوانم در وقت مقرر نماز بخوانم.

ایشان در اینجا شبهه ای علمی و عقلی را مطرح می کند، که آیا باز گرداندن کره خورشید از سیر و مدار خود مستلزم تغییری در منظومه شمسی، بلکه نسبت به سایر کرات نخواهد بود؟ اگر این دگرگونی در تاریخ نظام افلاک است، آیا می توان چنین امری را قایل شد، این کلمه «رَدُّهَا» را چگونه معنا کنیم که این شبهه پیش نیاید؟ در توضیح این آیه و برای رفع شبهه، توجیه و تفسیری اجتهادی و نوعی تصرف در مدلول آیه می کنند:

«با توجه به جمله «حتی توارت بالحجاب» که حجاب فقط سبب آغاز پنهان شدن خورشید بوده که بر حسب طبع قابل رد و کنار زدن حجاب و پرده ها بوده، و به هر تقدیر امر خارق طبع بوده است و محذوری بر آن مترتب نخواهد بود.»

ایشان در توضیح این معنای فرماید: چون زمین در اثر جاذبه خورشید به سمت مشرق در سیر و حرکت است و بر حسب حرکت وضعی، آن هنگام که نیمی از سطح زمین را تیرگی مخروطی شکل فرامی گیرد، آغاز غروب خورشید است و در آنجا که حضرت سلیمان ایستاده، چون در حاشیه ارتفاعات منطقه بوده، سایه و تیرگی غروب خورشید زودتر فرارسیده، بنابر نیروی غیبی و دستور حضرت سلیمان، آن موانع و سایه افکن ها به کنار رفته و اشعه خورشید، سرزمین حضرت را روشن کرده است، نه این که خورشید باز گشته باشد و از مدار و حرکت اصلی خارج شده باشد. در هر حال این خود کرامتی برای حضرت است.

می بینیم که ایشان تنها آیه را معنا نمی کند، عنصر عقل و اجتهاد را به کار گرفته و با روش اجتهادی به سراغ تفسیر قرآن می رود. نمونه این بحث هادر کلام ایشان فراوان است که ما به این نمونه بسنده کردیم.

۴. تفسیر فلسفی

در میان دانشمندان و مفسران قرآنی، گروهی که با علوم و معارف عقلی و فلسفه شرق آشنایی دارند، در تفسیر به شیوه ای دست یازیده اند که از آن به روش فلسفی در تفسیر قرآن یاد شده است. منظور از روش فلسفی این است که هر جامعانی و معارف مطرح شده در قرآن ارتباطی با مظاهر وجود و خالق هستی دارد با اصل فلسفی توضیح و تشریح گردد، و اگر در مواردی اطلاع از آن جنبه تبعیدی داشته و از طریق وحی واقعیت آن به ما رسیده باشد، با برهان های عقلی و استدلال های منطقی تشریح شود

و به عبارت دیگر عقلانی شود. این شیوه بدان جهت برگزیده شده تا از عقلانیت دین دفاع شود و شبهه تعارض دین و علم و دین و عقل ایجاد نشود.^۱

البته این حقیقت را نمی توان نادیده گرفت که در تاریخ اسلام گاه تفسیر فلسفی به کزراهه رفته است و گروهی به مناسبت مقام، آرای فلسفی خود را به آن منتسب کرده اند و از وظیفه اصلی به دور مانده اند و تأویلها کرده اند و تحمیلها نموده اند.

در هر صورت در این مقال، فرصت نقد و بررسی گفتار و افکار این دسته از فلاسفه اسلامی و ذکر نام و موارد خطای آنها نیست. سخن از گروه ودسته ای است که با هوشیاری و تأدب نسبت به قرآن و رعایت شرایط تفسیر و قواعد ادب و اسلوب بیان، آیات قرآنی را تفسیر کرده اند و هر جا که قرآن به معارف بلند اعتقادی اشاره ای دارد و نیازمند برهانی شدن است، تبیین کرده اند و اتفاقاً این فیلسوفان از این انحراف و کزروی به ستوه آمده اند، مثلاً علامه طباطبایی از فیلسوفان مسلم دوران معاصر است که به شیوه تأویل آیات و توجیه آیات ماورای طبیعی حمله کرده است:

«ما الفلاسفة، فقط عرض لهم ما عرض للمتكلمين من المفسرين من الوقوع في ورطه التلطيق و تأويل الآيات المخالفة بظاهرها للمسلمات في فنون الفلسفة... و قد تأولوا الآيات الواردة في حقائق ما وراء الطبيعة و آیات الخلق و حدوث السموات و الارض و آیات البرزخ و آیات المعاد...»^۲

بنابر این سخن ما، در تفسیر فلسفی این گروه نیست، بلکه گروه اول است که مفسر انوار درخشان نیز از این دسته است و از این شیوه در تفسیر خود در تبیین آیات الهی استفاده کرده است. با نگاهی به تفسیر، این مطلب روشن می شود و حجم گفتمان فلسفی، گویای این واقعیت است که علامه حسینی در جای جای این تفسیر هر جا مناسبتی پیش آمده با اصل فلسفی و قاعده عقلی، آیات قرآن را تشریح کرده است. نمونه بحثها بدین قرار است: رابطه واجب با ممکن (ج ۴ / ۲۲۰)، توصیف اراده خداوند (ج ۵ / ۲۵۸)، ربط موجودات امکانی به واجب (ج ۱ / ۵۸ و ۱۰۵)، امکان اشرف (ج ۱ / ۱۰۹ و ۱۲۷)، توجیه خوارق عادات (ج ۱ / ۲۲۴)، مسأله عقلانی کردن خلود و دوام عقوبات در قیامت (ج ۱ / ۲۲۴)، توصیف عقلانی سحر (ج ۱ / ۲۷۳)، صورت برزخی انسان از نظر علوم عقلی (ج ۲ / ۴۵)، مراتب علم پروردگار (ج ۲ / ۳۰۲)، حقیقت کرسی (ج ۲ / ۳۰۲)، تجرد روح (ج ۱۸ / ۴۰۱)، ارتباط جهان متحرک به عالم ثابت (ج ۱۶ / ۱۸۷)، حرکت جوهری (ج ۱۸ / ۲۵۵)، تحوّل و تبدل در جهان (ج ۱۸ / ۵۵)، تمثّل و تجسّد اعمال در قیامت (ج ۱۵ / ۴۲۷)، مشیّت فاعل مختار (ج ۱۵ / ۲۱) و ده ها بحث دیگر فلسفی.

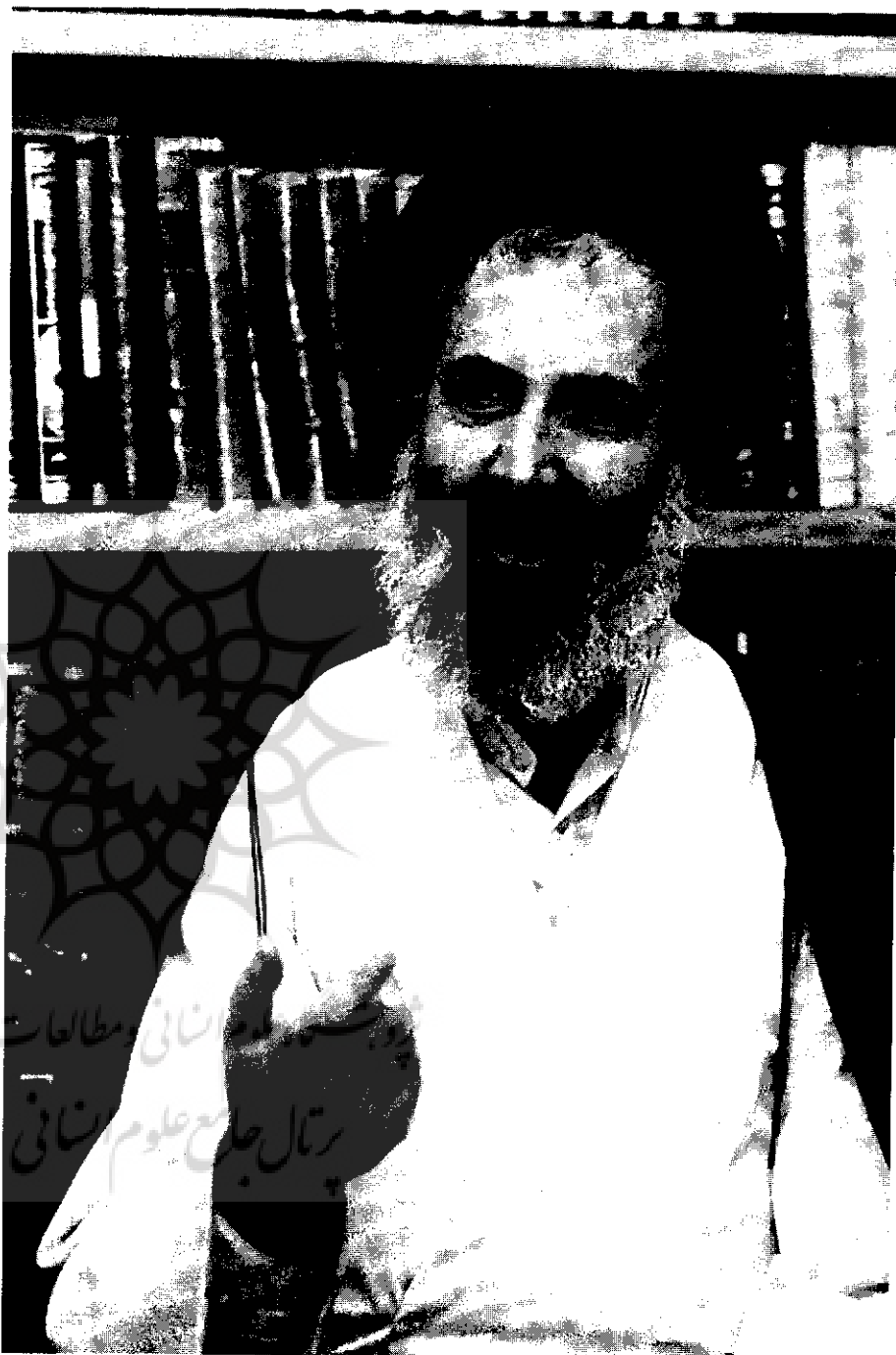
البته این مباحث فلسفی همیشه در قالب اصطلاحات فلسفی و در محدوده عقلانی کردن مسایل هستی نیست، بلکه گاه در بعد الهیات به معنی الاخص و در چارچوب رفتار انسان نسبت به خالق هستی است. عقلانی و تحلیلی کردن اعمال و کردار معنوی انسانی یکی از ابعاد مباحث فلسفی مفسر است، به عنوان نمونه در زیر آیه «وَلِلّٰهِ الاسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا» (اعراف ۱۸۰ / ۷) پس از بحث مفصلی که درباره اسماء حسنی و صفات کمالیه پروردگار دارد و این که چگونه انسان با دعا، نیازهای معنوی خود را تأمین کند و این معنا با خواسته های فطری او سازگار است و چگونه اجابت می شود، می نویسد:

«سلسله بشر که نعمت پذیرش و قابلیت خاصی به وی ارزانی داشته یگانه امانت خود را به وی سپرده و به وسیله خطاب و ارشاد، او را فضیلت بخشیده، به حکم خود نیز باید در مقام سپاس و اظهار حاجت بر آید روح دعا همانا ایمان و معرفت به وحدانیت پروردگار و انقیاد قلبی و اطاعت جوارحی است، یعنی درخواست فطرت و نیاز قلبی است که رفتار و گفتار او نیز موافق با خواسته های فطری و روانی او می باشد با سیرت و جود اظهار حاجت کند و با زبان گویا سپس درونی استحقاق وجودی خود را به عرصه ظهور در آورد و چنانچه به حدّ نصاب برسد، به طور حتم پذیرفته و به اجابت خواهد رسید.»^۳

۵. جلوه اخلاقی و تربیتی تفسیر

در آغاز ببینیم منظور از رنگ اخلاقی چیست؟ و این توصیف و گرایش چه ویژگی دارد که با جهت گیریها و خصوصیات دیگر تفاسیر می تواند تفاوت داشته باشد؟

○ در تفسیر «نوار درخشان» هر جا که ظاهر آیه با بعد عقلی قطعی تعارض داشته، آن حقیقت عقلیه را مقدم می دارد و به ظاهر آیه اکتفا نمی کند.



درباره این گرایش گفته شده منظور از آن شیوه‌ای است که مفسر در بیان اهداف اساسی قرآن گام برمی‌دارد و به این که وجدان و درون انسان را بیدار کند و حجاب‌های ظلمانی را از صفحه دل انسان بزاید تا نور فطری و هدایت وجدانی بر صفحه قلب انسان بتابد و بر راه حقیقی و تعالیم رهنمون گردد. خلاصه، تفسیر اخلاقی، یعنی درس سیر و سلوک، آموزش اخلاق و تربیت نفوس. بنابراین رنگ اخلاقی در تفسیر به معنای تأکید عمومی و سراسری مفسری در آیات قرآن در بُعد اخلاقی است. این که مفسری از گرایشی اخلاقی متأثر است به این معنا نیست که احیاناً برخی از مباحث اخلاقی و سیر و سلوکی را مطرح می‌کند، زیرا این جهت را ممکن است همه تفاسیر داشته باشند، بلکه به این معناست که روح حاکم و جلوه قوی تفسیر را از این

بعد تشکیل می‌دهد. گاهی تفسیر با گرایشی سیاسی، اجتماعی، فلسفی و یا عرفانی است. نه این که مباحث سیاسی، اجتماعی، فلسفی و عرفانی را هم مطرح می‌کند، بلکه به این معناست که مفسر بپیش آموخته‌های قوی خاص در جای جای تفسیر، نگرش سیاسی یا اجتماعی یا فلسفی و... دارد و قهراً به هر دلیل و عنوان که شده به این رنگ تفسیری روی آورده است.^{۱۳}

البته بحث درباره دلایل و عوامل گرایش به یکی از صیغه‌های تفسیری بحث مستقلی می‌طلبد، اما بدون شک محیط تربیتی و سیر زندگی و اساتید و مربیان و پیش ذهنیت‌های مفسر، تأثیر بسزایی در این صیغه‌ها دارند. با توجه به این مقدمه، کاملاً روشن است که تفسیر «انوار درخشان» همچنان که در شرح زندگی نویسنده گفته شد و در بحث‌های بعدی شواهدی از این صیغه آورده خواهد شد، جلوه اخلاقی در آن از نمودهای بارز آن است. کمتر مناسب است و بحث تفسیری پیش می‌آید که به گونه‌ای به بُعد اخلاقی آن اشاره نداشته باشد. این مباحث شامل موضوع اخلاق نظری و عملی، عرفان و انسان‌شناسی و رفتارهای اخلاقی انسان می‌شود، آرایه فهرست همه این مباحث ممکن نیست، ولی طرح مباحث گسترده مانند: هدف اصلی از خلقت انسان (ج ۷ / ۱۳۸ - ۱۴۲)، حرکت و افعال انسان (ج ۲ / ۳۹۱)، چگونگی رسوخ کفر در نفس انسان (ج ۳۰۸ / ۱)، گسترش علم صالح (ج ۳۳۷ / ۲)، اطمینان، شکر، دعا، تزکیه، شرح صدر، اخلاص و ده‌ها مباحث اخلاق نظری و عملی، نشانگر ویژگی این تفسیر است. برای روشن شدن این وجه تفسیر، به سه بحث آن در این زمینه اشاره می‌کنیم:

الف: انسان‌شناسی‌های مفسر

در تکمیل شناخت گرایش‌های اخلاقی تفسیر انوار درخشان، انسان‌شناسی‌های این تفسیر مطرح است. زیرا انسان‌شناسی یکی از ابعاد خودشناسی و مقدمه خودسازی است. ضرورت انسان‌شناسی و خودشناسی نیازمند آرایه دلیل عقلی و نقلی نیست، زیرا اساساً همه تلاش‌های انسان، خواه علمی و خواه عملی برای تأمین نیازها و کسب سعادت انسان انجام می‌گیرد. در این راستا شناختن خود انسان و آغاز وی و همچنین کمالاتی که ممکن است به آنها نایل گردد پیشگام همه مسایل نیل به خوشبختی انسان است، بلکه بدون شناخت حقیقت انسان و ارزش واقعی او سایر بحثها و تلاشها در آرایه راه‌حلها بیهوده است.

اصراری که ادیان آسمانی و پیامبران و علمای اخلاق به خودشناسی دارند، همگی نشانگر این حقیقت است. قرآن شریف فراموش کردن نفس را لازمه فراموش کردن خدا و به منزله عقوبت این گناه معرفی می‌کند.

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر، ۱۹/۵۹)

«مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند خدا هم خودشان را از یادشان برد.»

و در جاهای دیگر در باب اهمیت توجه به خویشتن و نگهداری خود و این که اگر به خویشتن توجه پیدا کردید و هدایت یافتید، گمراهی دیگران تأثیری در شما ندارد می‌فرماید:

«عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا هَدَيْتُمْ» (مائده، ۱۰۵/۵)

«به خویشتن بپردازید، اگر کسی هم گمراه شده شما زیان نمی‌زند اگر هدایت یافتید.»

و نیز برای توجه به درون و در توبیخ کسانی که به خویشتن توجه نمی‌کنند می‌فرماید:

«وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات، ۲۱/۵۱)

«و در خودتان نیز آیاتی است مگر نمی‌بینید». آیات و برخی روایات که می‌گوید: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»^{۱۴} (هر که خود را شناخت، خدای خود را خواهد شناخت) آیات بسیاری است که ماهیت و ویژگی‌های انسان را توصیف می‌کند و خصلت‌های مختلف او را باز می‌گوید، مثل: «ان الانسان خلق هلوعا. اذا مسه الشر جزوعا» (معارج، ۲۰/۱۹/۷۰)، «ذا لقنا الناس رحمة فرحوا بها» (روم، ۳۶/۳۰)، «انه ليؤس كفور» (هود، ۹/۱۱)، «يل الانسان على نفسه بصيرة» (قیامه، ۱۴/۷۵).

«ان النفس لامارة بالسوء» (یوسف، ۱۲/۵۳) «فاما الانسان اذا ما ابتلاه ربه فاكرمه و نعمه» (فجر، ۸۹/۱۵) و آیات بسیار دیگری که در توصیف انسان و خصلت‌های درونی وی است.

توصیف انسان و اهتمام به خودشناسی برای چیست؟ چیزی جز پرداختن به خویش و شکل و جهت بخشیدن به فعالیت‌های حیاتی و به‌کارگیری استعدادها و نیروها در جهت سعادت و خیر انسان است؟ زیرا در سایه شناخت درون است که انسان برنامه و توان خود را درمی‌یابد و کوشش‌های علمی و عملی خود را تنظیم می‌کند تا به سویی رود که کمال حقیقی او باشد.

با این مقدمه، به بحث‌های انسان‌شناسی تفسیر «انوار درخشان» اشاره می‌کنیم و توجه فوق‌العاده مفسر را به مسأله نشان می‌دهیم. در آغاز بحث در شرح زندگی مفسر گفتیم: شریاض زندگی و تربیتی علامه حسینی و تلمذ در نزد اساتید بزرگ سیر و سلوک چون مرحوم قاضی طباطبایی، کمپانی و پدر عالیقدرشان، ایشان را به مسایل اخلاقی و سیر و سلوکی کشاند و در فکر و ذکر او مسایل تربیتی و اخلاقی مطرح شد و تأثر از آن تربیت و فرهنگ، وجود حجم انبوه مسایل اخلاقی و انسان‌شناسی در این تفسیر است که در جای‌جای این تفسیر بارها در جلد‌های مختلف، به مسأله توصیف انسان و بیان ویژگی‌های انسان برخورد می‌کنیم و مباحثی چون ابعاد مختلف جسمانی، روحانی، حقیقت انسان و سیر مراحل انسان، قوای درونی انسان، ویژگی‌ها و توانمندی‌های انسان مانند: صبر، اسقامت، شجاعت، عدالت، شرح صدر، چگونگی رسوخ کفر در نفس انسان، صدور افعال اختیاری وابسته به مادی نفسانی، شفوآت نفسانی، افعال اختیاری، اثر قلب در سایر اعضا، توصیفی از حیات برزخی انسان و... مطرح می‌شود و گاهی برخی از این مباحث در جلد‌های مختلف تکرار می‌شود که موارد آنها نیز کم نیستند. مثلاً در سوره مؤمنون در بحث خلقت انسان بحث مفصلی در حقیقت انسان و این که روح، جسمانی الحدوث و روحانی البقا است دارد و این که چگونه سیر مراحل تکوین انسان انجام می‌شود و انسان چگونه مرکب از ماده و روح است و دارای نیروی تفکر و تعقل و تصور و تصدیق و دارای قوه ماسکه و هاضمه و دافعه است، و هر لحظه نفس ناطقه از روزنه‌هایی که به خارج دارد مانند: شنوایی و بینایی؛ قدرت و احاطه بیشتر کسب می‌کند و از بدیهیات به نظریات راه می‌یابد تا آنجا که هنگام مرگ و قبض روح، تمام حقیقت انسان که همان روح مجرد است پس از قطع تدبیر از بدن، استقلال یافته و با قدرت و احاطه علمی و خلقی که داشته و کسب کرده است، ظاهر می‌شود. آنگاه سخنانی درباره حیات برزخی دارد و در پایان این بخش چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

«بالاخره حرکات و سیر و سلوک بشر، طولی خواهد بود و فقط از طریق اعتقاد و حرکات جوارحی و از مقوله افاضه و آفرینش است که در اثر سیر و حرکت طولی خود را بیابد و سیرت و کمون خود را به صورت فعلیت و کمال در آورد، چه طریق سعادت و قرب و تشبه به صفات کبریایی باشد و یا از طریق قطب مخالف و شقاوت و محرومیت به سوء اختیار خود باشد؛ نظر این که شعاعی از افاضات بی‌دریغ همه رایگان فرارفته و هر یک را به هر مقصدی که خود برگزیده سوق می‌دهد و به هدفش می‌رساند.»^{۲۲}

ب: مباحث اجتماعی تفسیر

از دیگر بحث‌های تفسیری انوار درخشان، مباحث اجتماعی است. مباحثی که به زندگی انسان معاصر و فراز و نشیبها و دگرگونی‌های روحی و معنوی و مادی انسان توجه می‌کند و آیات قرآن را متناسب با اهداف تربیتی و اصلاح حال انسان و تشریح قوانین مطرح می‌سازد و در تلاش برای ایجاد رابطه و همگونی بین هدف دین و هدف اجتماعی است.

طرح این سنخ مباحث در این تفسیر گرچه زیاد نیست و نمی‌توان به عنوان یک خصیصه اجتماعی تفسیر یاد کرد، اما در هر حال آرایه‌برخی از مباحث و نوع استدلال به آنها بیانگر این واقعیت است که مفسر مادر طرح ارزش‌های قرآن در شکل اجتماعی و توفیق جمع بین مسایل اسلام و قضایای انسان معاصر بی‌درنگ نبوده است. از این

دسته از مباحث تفسیر است. طرح مباحث اقتصادی و مباحث فلسفه تشریح زکات (ج ۱/۲۳۶، ۲۹۲)، خرافات و چگونگی پیدایش آن در اجتماع (ج ۲/۸۳)، اسلام و قصاص (ج ۲/۱۰۲)، مفاسد قمار (ج ۲/۲۰۹)، ربا و اثرات سوء اجتماعی آن (ج ۲/۳۶۷)، بحثی درباره طلاق (ج ۲/۲۳۳) و برخی مباحث علمی دیگر.

ج: معادشناسی تفسیر

بحث مبداء و معاد برای یک فیلسوف، متکلم، عارف و مفسر از مباحث اساسی و حیاتی است. برای انسان اعتقاد به خدا، نبوت انبیاء، التزام به شریعت، پایبندی به اخلاق، خودسازی و تزکیه نفس، بدون اعتقاد درست به معاد و جهان آخرت حاصل نمی‌شود. می‌توان برای گروهی از مردم تعبد به ایمان به آخرت را حاصل کرد، اما برای بسیاری از مردم تنها تعبد کافی نیست، باید عقلانیت معاد را توضیح داد. قرآن بیش از دوسوم از بحث‌های خود را به مسأله معاد اختصاص داده است، بحث‌هایی در این زمینه مطرح‌اند مانند: جاودانگی آخرت، چگونگی میزان، حساب، بازگشت مجدد انسان (معاد جسمانی)، ثواب و عقاب، تجسم اعمال، شهادت دادن اعضا و جوارح، بهشت و جهنم، عالم برزخ و تفاوت آن با قیامت و بسیاری دیگر از مباحث که هر کدام از آنها نیازمند توضیح و تفسیر علمی و اقیانوس‌کننده هستند. بنابراین ذهن مفسر نقاد و بیدار و آگاه از شبهات، آسوده نیست به ویژه آن که بسیاری از این مباحث قرآنی به‌جمال طرح شده‌اند و نیازمند به تفسیر موضوعی و جمع بین آیات است.

علامه حسینی در طرح این مباحث بر مبنای حکمت متعالیه به تفسیر این آیات روی می‌آورد و جهان آخرت را با این نگرش توصیف می‌کند. قهراً غالب تعبیرات وی در توضیح و استدلال این مباحث با اصطلاحات فلسفی است. از بحث‌های قابل توجه ایشان در این زمینه موضوعات زیر است:

توصیف آخرت (ج ۱/۱۴۹، ج ۲/۴۵)، حیات برزخی (ج ۳/۳۵۶)، شرح عالم برزخ (ج ۱/۲۸۴، ج ۴/۱۷۴)، تشبیه خواب به عالم برزخ (ج ۵/۴۲۳)، قیامت محصول عوالم است (ج ۵/۲۷۸، ۲۸۳، ۲۹۴)، احاطه و تدبیر روح از بدن هرگز گسیخته نخواهد شد (ج ۵/۳۶۴)، عالم رستاخیز اختصاص به بشر ندارد (ج ۵/۳۰۲)، تحلیلی از حقیقت روح و روان انسان (ج ۶/۱۴۷) و....

۶: تفسیر فقهی

منظور از تفسیر فقهی، گرایش و توجه به آیات الاحکام و بحث‌های فقهی به مناسبت آیه است. مفسران عمدتاً در این دسته از آیات از روش مجزأ کردن تفسیر از بحث‌های فقهی پیروی کرده‌اند و بحث‌های فقهی را به کتاب‌های مستقل آیات الاحکام و احکام القرآن احاله داده‌اند، مگر برخی از تفاسیر بزرگ که مخلوطی شده‌اند از این دو گونه روش مثل تفسیر الجامع لاحکام القرآن، قرطبی.

علامه حسینی از این جهت که یکی از فقهای بارز و مجتهدان مسلم دوران معاصر و از اساتید بزرگی چون مرحوم نائینی و کمپانی و حائری، دارای اجازه اجتهاد مطلق است و سالها در حوزه علمیه نجف به تحصیل اشتغال داشته، طبیعی است که با نگاه فقهی به این دسته از آیات چشم‌بدوزد و همچون یک مجتهد مسلم به تفسیر این آیات بپردازد. اما با همه اینها «انوار درخشان» کمتر چنین نمودی را دارد و از این رو شاهد بحث گسترده و آکادمیکی از مباحث فقهی نیستیم. مفسر تنها در محدوده آیه، به توضیح و تبیین بر می‌آید و نه تفسیر او تفسیر فقهی است و نه به صورت موضوعی است که آیات مشابه یک موضوع فقهی را جمع‌آوری کند و به استنباط حکم بپردازد، بلکه تنها از منظر یک مفسر به ذکر استدلال و احیاناً نقل روایت فقهی مورد ترجیح بسنده می‌کند. البته گاه برای تبیین حکمی به توضیح و تفسیر فلسفی حکم می‌پردازد، مثل بحث فلسفه تشریح کعبه (ج ۲/۶ و ۱۴۱/۳)، علت جهاد با مشرکان (ج ۲/۱۴۴، ۲۰۸)، فلسفه حج (ج ۲/۱۵۸، ۱۱/۱۵۹ - ۱۶۳)، الکحل و مضرات آن (ج ۲/۲۰۶)، مفاسد قمار (ج ۲/۲۰۹) و....

البته گاهی بحث‌های فقهی مفسر جنبه کلامی دارد و آن مواردی است که در حکم فقهی، بین شیعه و دیگر مذاهب اسلامی اختلاف است، مثل بحث چگونگی وضو (ج ۴/۳۶۸)، لزوم فاصله شدن در طلاق‌های سه‌گانه (ج ۲/۲۳۵)، مفاد تقیه (ج ۳/۵۱)، که در این موارد بیشتر توضیح می‌دهد و استدلال می‌کند و آرای مخالفان را به نقد می‌کشد.

در تاریخ اسلام گاه، تفسیر فلسفی به کژ راه رفتن است و گروهی به مناسبت مقام، آرای فلسفی خود را به قرآن منتسب کرده‌اند.

قصص در انوار درخشان

روش نقل قصه‌ها در تفاسیر قرآن بسیار متفاوت است. گروهی کلاً به نقل قصه‌ها و مسائلی مربوط به آن بی‌اعتنا هستند و معتقدند قرآن در مقام بیان مسایل تاریخی نبوده و از آنها نمی‌توان استدلال تاریخی کرد^{۱۵} و تنها باید به جنبه‌های ارشادی و هدایتی آن توجه کرد. از این دسته که بگذریم، عموم مفسرانی که در تفسیر به مسأله‌قصص در قرآن توجه کرده‌اند، به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: دسته‌ای در پذیرفتن روایات تاریخی در تفسیر قصص قرآن افراط کرده و هر خبری را نقل و به هر رطب و یابسی روی آورده‌اند و در این جهت روایات منقول از یهود (اسرائیلیات) را نقل کرده‌اند تا آنجا که برخی از این قصه‌ها اعجاب‌آور و غیرمعقول نمایانده شده و برخی از آنها با عقاید مسلم اسلامی مانند: عصمت پیامبران و ملائکه ناسازگار. و عامل عمده این انحراف، خودباختگی در برابر روایات و بی‌توجهی به جرح و تعدیل روایان بوده است. جالب این جاست که برخی از این گروه مفسران برای فرار از این ناهمگونی روایات، به تأویل و توجیه عرفانی دست زده‌اند و حوادث تاریخی را به کشف و شهود و مقامات سیر و سلوکی حمل کرده‌اند.^{۱۶}

گروهی دیگر کسانی هستند که اولاً اعتماد اصیلشان به خود قرآن بر اساس تفسیر قرآن به قرآن است. یعنی برای فهم بیشتر قصه از آیات مشابه کمک گرفته‌اند و ثانیاً از روایات صحیح استفاده کرده‌اند و در جایی که هیچ‌کدام نبوده است به توضیح و تفسیر آیه بسنده کرده و از تفصیل‌های بیجا و غیر لازم پرهیز کرده‌اند.

«انوار درخشان» از تفاسیر گروه دوم است. یعنی اولاً در ذکر قصص، روش ابجاز را برگزیده است. ثانیاً از اخبار ضعیف و غریب استفاده نکرده است و مانند عمده مفسران بزرگ شیعه نسبت به اخبار اسرائیلی حساسیت نشان داده است. نمونه ذکر این قصه‌ها را می‌توان در داستان موسی و بنی اسرائیل (ج ۱/ ۱۵۸، ۱۹۸، ۲۰۶)، قصص ابراهیم پیامبر (ج ۲/ ۳۳۰) و... دید.

علوم قرآن در تفسیر

اصطلاح علوم قرآن، مفهوم شناخته شده‌ای دارد، به عموم بحث‌هایی که در حول و حوش قرآن است و به گونه‌ای از مسایل بیرونی و درونی قرآن سخن می‌گوید و از طرفی جنبه مقدمی در تفسیر دارد و دخیل در فهم و شناخت قرآن است. علوم قرآن می‌گویند. بسیاری از تفاسیر در آغاز کتاب، مقدماتی را در افکنده‌اند و به بحث‌های مختلف علوم قرآن پرداخته‌اند، دست کم درباره فضیلت قرآن، کیفیت نزول، آیات مکی و مدنی، قواعد تفسیر بحث کرده‌اند و باز به مناسبت آیه نسخ «مانسخ من آیه انفسها» (بقره، ۲/ ۱۰۶) و آیه ذکر «نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون» (حجر، ۹/ ۱۵) و آیه محکم و متشابه «منه آیات محکمات...» (آل عمران، ۳/ ۷) و آیه تحذی «وان کتم فی ریب مما نزلنا علی عبیدنا فاتوا بسورة من مثله» (بقره، ۲/ ۲۳) و سوره قدر،^{۱۷} به مباحث ناسخ و منسوخ، محفوظ بودن قرآن از تحریف، محکم و متشابه، اعجاز قرآن، نزول قرآن و اقسام نزول و کیفیت نزول پرداخته‌اند یا به مناسبت شأن نزول برخی از آیات، به اسباب نزول آیه اشاره کرده‌اند.

تفسیر «انوار درخشان» در مقدمه کتاب، تنها به اهمیت قرآن و جایگاه آن در میان مسلمانان و لزوم آموزش قرآن به کودکان و فضیلت قرائت و کیفیت نزول اشاره دارد، اما در خود تفسیر بحث‌های علوم قرآنی آن بسیار کم جلوه است. با همه اینها تفسیر خالی از بحث‌های علوم قرآنی نیست. مثلاً بحث مفصلی در جلد‌های مختلف تفسیر درباره وحی و چگونگی آن دارد (ج ۲/ ۲۸۵، ج ۴/ ۲۸۸، ۲۹۲، ج ۲/ ۳۴۳)، درباره تأویل و جایگاه آن (ج ۳/ ۱۵)، مصونیت قرآن از تحریف (ج ۹/ ۳۴۴، ۳۴۵)، بحث نسخ (ج ۱/ ۲۸۵)، اثبات حدوث قرآن (ج ۹/ ۱۱)، مسأله فضیلت و عظمت قرآن (ج ۴/ ۲۹۷، ۳۱۴)، بحث اعجاز قرآن (ج ۴/ ۷، ج ۱/ ۷۳) و تفاوت معجزه پیامبر اسلام با معجزه دیگر پیامبران دارد. درباره اسباب نزول بحث مستقلی دیده نشد، ولی هر کجا که روایتی از طریق اهل بیت در باب علت نزول آیه نقل شده آن را از تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر برهان گزارش کرده است و گاهی برای تأیید از «الراشع» سیوطی استنبهاده آورده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. انوار درخشان، ۱/ ۲۸۳.
۲. تفسیر المیزان، ۹/ ۱، مقدمه تفسیر.
۳. انوار درخشان، ۱/ ۹۱.
۴. در این باره به تفصیل این بحث در مقدمه این نویسنده در تفسیر راهنما، ۳۱/ ۱ آمده است. به چاپ اول کتاب، دفتر تبلیغات اسلامی مراجعه شود.
۵. این حدیث از طریق‌های مختلف شیعه و سنی با اندکی اختلاف در عبارات بسیاری در حدیث متواتر نقل شده و کسانی که این حدیث را نقل کرده‌اند بسیارند، می‌توان به صحیح مسلم، ۳/ ۴، ۱۸۸، ح ۳۶ و ۳۷؛ سنن ترمذی، ۵/ ۶۶۲، ح ۳۷۸۶ و ص ۶۶۳؛ سنن دارمی، ۲/ ۴۳۱؛ سنن بیهقی، ۲/ ۱۴۸ و ۳۰/ ۸، مسند احمد، ۱۴/ ۳ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹ و مستدرک حاکم، ۳/ ۱۰۹ و ۱۴۸ مراجعه کرد.
۶. به عنوان نمونه به حدیثی که مؤلف در ۲۰۷/ ۱ درباره جوان بنی اسرائیل نقل کرده مراجعه شود.
۷. تفسیر نورالثقلین، ۱/ ۵۹۶، ح ۷۰.
۸. انوار درخشان، ۱۴/ ۱۲۵.
۹. برای آشنایی با تعریف این روش به کتاب المفسرون حیاتهم و منهجهم / ۶۴ از نویسنده، چاپ وزارت ارشاد اسلامی مراجعه شود.
۱۰. المیزان، ۶/ ۱.
۱۱. انوار درخشان، ۷/ ۱۵۶.
۱۲. تعبیر به «لون» در دانش تفسیر پژوهی، به جایی گفته می‌شود که مفسری که متنی را تفسیر می‌کند، رنگی از هویت، شخصیت، فرهنگ، دیدگاه وی در تفسیر خود بروز داده است. بدین جهت است که در تفسیر پژوهی از زندگی، اساتید، محیط علمی و فرهنگی و سیاسی، آثار نویسنده سخن می‌رود، و بدین جهت است که ما این واقعیت را در بسیاری از تفاسیر مشاهده می‌کنیم که تفاسیر قرآن رنگارنگ و متنوع گشته‌اند زیرا متأثر از این عوامل اند و از منظر معرفت‌شناسی زاینده تحولات و دگرگونی مفسران و دیدگاه‌های آنان در دوران تطور دانش تفسیر است. درباره تفاوت روش، دیدگاه، رنگ تفسیری مراجعه کنید به: کتاب «المفسرون حیاتهم و منهجهم». از این نویسنده، ۳۱/ چاپ وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۱۳. غرر و دررآمدی، ۵/ ۱۹۴، چاپ دانشگاه، تصحیح محدث امروی.
۱۴. انوار درخشان، ۱۱/ ۲۴۳-۲۴۸.
۱۵. از منادیان این فکر محمد خلف‌الله در کتاب «الفن القصصی فی القرآن الکریم»، قاهره، مکتبه‌النهضة المصریه، ۱۹۵۱ م، است که در مصر و کشورهای عربی سر و صدایی ایجاد کرد و کتاب‌هایی در رد آن نوشته شد. اما کسانی هستند که از این باب که، به قصص قرآن نمی‌توان استدلال تاریخی کرد و قصص جنبه واقعی ندارد، به نقل قصه‌ها توجه نکرده‌اند، بلکه بدان جهت که قرآن در مقام بیان مسایل تاریخی نیست و چون قرآن قصص را به طور اشاره‌وار می‌پردازد، چون در زمان پیامبر این داستانها در نظر مخاطبان معلوم بوده است و قرآن تنها نتیجه‌گیری می‌کند، از این رو به مسایل قصص قرآن توجه نکرده‌اند مثلاً: محمد عزت‌دروزه در «تفسیر الحدیث» از این دسته است. به پژوهشی که درباره این تفسیر شده است مراجعه شود: فرید مصطفی سلیمان، محمد عزت‌دروزه تفسیر القرآن الکریم، ۲۴۱/ ریاض، مکتبه‌الرشد.
۱۶. از نمونه‌های مضحک این تفسیرهای عرفانی، توجیه قصه اسرائیلی هاروت و ماروت، نقل شده در تفاسیر متأخر است که از زن فریبکاران دو ملک، به نفس اشاره یاد کرده‌اند. برای تفصیل بیشتر موارد و تفاسیری که این گونه عمل کرده‌اند، به کتاب المسفرون حیاتهم و منهجهم از نویسنده / ۵۰۵ مراجعه کنید. همچنین تفسیر روح البیان، ۱/ ۱۹۱، ارشاد العقل السلیم، ۲۲۲/ ۷، صافی، ۱۵۶/ ۱.
۱۷. البته در زیر برخی از آیات دیگر مثل «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن» این بحث مطرح شده است.